

# لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی  
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا  
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّدِيقَةِ قَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَاتِكَ وَ أَصْفِيَاكَ الَّتِي  
اُتَّجِبَتْهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا يَمِّنُ طَلَمَهَا وَ  
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادَهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ  
صَاحِبِ اللُّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ  
يَهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ أُبْلِغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ  
السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ

بحث در ادله داله بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر بود رسیدیم به دلیل هفتم.

دلیل هفتم:

ما دلّ علی بقاء هذا الحكم من الشرايع السابقة و لو لم نقل بتلك القاعدة العامة.

خب دلیل ششم عبارت بود از قاعده بقاء احکام شرایع سابقه که گفتیم آن قاعده ثابت  
نیست.

دلیل هفتم این هست که بله حالا ولو آن قاعده ثابت نباشد اما در خصوص امر به معروف  
و نهی از منکر روایاتی داریم که دلالت می‌کند بر بقاء آن شریعت سابقه. در خصوص این  
مورد. این روایات هم من آدرس عده‌ای از روایات را این جا نوشتم که حالا آدرسش را  
عرض می‌کنم بعضی‌ها را هم می‌خوانیم.

حدیث هفده و بیست و پنج صفحه 386 از جامع احادیث شیعه. ما این روایات را از جامع  
احادیث شیعه عرض کردیم. دیگه حالا با این ابزاری که دست آقایان هست از وسائل هم  
به سهولت می‌توانند پیدا کنند. البته همه این‌ها در وسائل نیست چون بخشی مستدرک  
است یا از کتب دیگری است که صاحب وسائل نیاوردند و ذیل حدیث شانزده از همان قبل  
از حدیث هفده، ذیل حدیث شانزده هم می‌تواند بر این مسأله دلالت کند.

حدیث 24، صفحه 390 و حدیث 39، صفحه 395 و حدیث 42، صفحه 396 و حدیث 57،  
صفحه 401 و حدیث 59، صفحه 402.

حالا از این آخری من عرض می‌کنم تا بعضی...

عن النبی(ص)....

این اتفاقاً در وسائل هم هست که جامع احادیث شیعه از وسائل نقل می‌کند.

«عن النبی(ص) فی حدیث قال: لَقَدْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى جِبْرِيلَ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَخْسِفَ يَبَلَدٍ يَشْتَمِلُ عَلَى الْكَفَّارِ وَ الْفُجَّارِ فَقَالَ جِبْرِيلُ يَا رَبِّ أَحْسِفُ بِهِمْ إِلَّا يَفْلَانِ الرَّاهِد...»

عرض کرد من دستور شما را عملی می‌کنم، آن بلدهای که فجار و کفار در آن هست این‌ها را خسف می‌کنم یعنی زیر و رو مثلاً می‌کنم، زلزله‌ای می‌آید این‌ها زیر و رو می‌شوند اما فلان فرد زاهد که در بین آن‌ها هست آن را استثناء می‌کنم، این بلا را بر او وارد نمی‌سازم. این را عرض کرد، چرا؟

«لَيَعْرِفَ مَاذَا يَأْمُرُهُ اللَّهُ فِيهِ...»

جبرئیل این را عرض کرد تا ببیند خدای متعال چه دستور جدیدی و فرمان جدیدی راجع به این زاهد می‌فرماید.

«قَالَ أَحْسِفُ يَفْلَانِ قَبْلَهُمْ...»

فرمود این زاهد را قبل از آن کفار و فجار، قبل از آن‌ها این را خسف کن.

«فَسَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ يَا رَبِّ عَزَّوَجَلَّ لِمَ ذَلِكَ وَ هُوَ زَاهِدٌ عَابِدٌ قَالَ مَكَّنْتُ لَهُ وَ أَقْدَرْتُ لَهُ فَهُوَ لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ...»

برای این که من به این قدرت دادم.... این یکی از روایاتی است که دلالت می‌کند بر این که امر به معروف و نهی از منکر مشروط به قدرت است. من قدرت به این دادم اما این کارهای خودش را انجام می‌دهد، کاری به مردم ندارد، این امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند.

«وَ كَانَ يَتَوَقَّرُ عَلَى حُبِّهِمْ فِي عَصِي...»

این آن‌ها را دوست دارد و در حالی که من غضب دارم نسبت به آن مردم چون فجار هستند، و کفار هستند اما این «یتوفر علی حبهم».

خب پیغمبر این را فرمود. مردمی که آن جا نشسته بودند؛

«فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ بِنَا وَ تَحْنُ لَا تَعْدُرُ عَلَى إِنْكَارِ مَا نُسَاهِدُهُ مِنْ مُنْكَرٍ...»

از این عبارت رسول خدا که داستانی از امم سابقه دارد حضرت نقل می‌فرماید، مردم چی برداشت کردند؟ مردم برداشت کردند که خب این داستان را، فقط داستان سرایی حضرت نمی‌خواهد بفرماید می‌خواهد بفرماید یعنی ترک امر به معروف و نهی از منکر این جور مغضوب خدای متعال هست که حتی زاهدی که فاجر نیست، کافر نیست اما این زودتر از دیگران باید مبتلا بشود. فهمیدند از این کلام. حضرت هم این را ردع نفرمود. فرمود که به حسب این نقل؛

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص- لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيُعَمِّتْكُمْ عَذَابُ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُنْكِرْ بِيَدِهِ إِنْ اسْتَطَاعَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ فَحَسْبُهُ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنَّهُ لِدَلِكِ كَارِهِ.»

خب پس تقریب استدلال این است که این داستان، این روایت شریف دلالت می‌کند بر این

که برداشت مردم از نقل این داستان و امثال این‌ها در السنه ائمه علیهم السلام این است که می‌خواهد بفرمایند بر شما هم لازم است. حضرت این برداشتی که آن‌ها کردند نهی نفرمودند، نفرمودند نه مربوط به شما نیست، بلکه تقریر فرمودند و بعد جمله مؤکده‌ای که امر به معروف کنید، نهی از منکر کنید و الا فلان طور خواهد شد. پس این دلالت می‌کند بر این که حکم شریعت سابقه در مورد ماها هم هست. حالا وقتی ذیلش را توجه کنیم خود ذیل هم دلالت می‌کند. اگر از این ذیل هم غمض کنیم فقط به همان صدر بسنده بکنیم آن قهراً دلالت می‌کند که این حکمی که در امم سابقه بوده در امت ما هم هست. این روایت را صاحب وسائل از تفسیر منسوب به حضرت عسکری (ع) نقل کرده.

این تفسیر البته اسنادش به حضرت سلام الله علیه محل تردید و اشکال هست بعضی از اهل عصر دام طله دیدم که با این که همه جا خیلی اشکال غلیظ و شدید، سندها را خیلی مشکل می‌گیرند اما در یکی از کتاب‌هایشان دیدم که می‌گویند این تفسیر معتبر است و لکن انصاف این است که این تفسیر را نمی‌شود به امام حسن سلام الله علیه نسبت داد اگرچه مشتمل بر روایات خیلی خوب هم هست.

سؤال: ...؟

جواب: چرا، آن دور نفری که مفسر هستند یعنی نقل کردند ایشان می‌گویند این‌ها آدم‌های ثقه‌ای هستند فلذا ...؟ ثابت است.

حالا این یک وقتی ان شاء الله بحث مفصل می‌خواهد راجع به این تفسیر در جایی که امر منحصر باشد به این تفسیر شریف باید بحث بکنیم.

سؤال: ...؟

جواب: شاید ندیده، یا پهلوی ایشان نبوده.

روایت دیگر که در کافی شریف هست، حدیث 24، صفحه 390. همان خطبه امیرالمؤمنین سلام الله علیه است.

«قال أما بعد...»

بعد از حمد و ثنای خدای متعال.

«قَائِلُهُ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَيْثُ مَا عَمِلُوا مِنَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ ذَلِكَ وَ إِنَّهُمْ لَمَّا تَمَادَوْا فِي الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ ذَلِكَ تَرَلَّتْ بِهِمُ الْعُقُوبَاتُ...»

نزالت بهم العقوبات، نه فقط بر آن مردم، یعنی بر کل‌شان. حتی همین رهبان و احبار.

«فَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ...»

با فاء تفریع که حالا که این جوری است پس امر به معروف کنید، نهی از منکر بکنید. از این «فاء» تفریع که حضرت داستان سلف را ذکر می‌فرماید و بعد با فاء تفریع می‌فرماید که پس حالا که داستان بر این منوال هست امر به معروف کنید، نهی از منکر کنید تا همانند آن‌ها مبتلای به عذاب الهی یک عذاب فراگیر که هم فاعلین منکر و تارکین معروف

و هم دیگرانی که نه اتفاقاً عامل به معروف بودند و تارک منکر بودند اما آن‌ها را شامل می‌شود به خاطر این که امر به معروف نکردند، نهی از منکر نکردند. این فاء تفریع خودش دلالت می‌کند بر این که پس در این حکم ماسبق در امت ما هم، در امت پیامبر(ص) وجود دارد. این دو سنخ روایت نقل کردیم که در یکی به فهم عرفی بود، در این جا به حسب تفریعی است که خود امام(ع) می‌فرماید. سایر روایات هم یا به آن تقریب اول دلالت می‌کند یا به تقریب ثانی. این دو تا نمونه‌ای بود از روایات دیگر که بر این مسأله می‌شود به آن استدلال کرد.

خب این روایات هم چون در آن روایاتی هست به خصوص همین روایتی که از کافی بود و ما کافی را کافی می‌دانیم در حجت اگر چه مشتمل است بر سهل بن زیاد، بنابراین استدلال تمام است.

سؤال: استاد فاء تفریع ...؟

جواب: نه از عقوبتش دارند استفاده می‌کنند بر این که خدای متعال «فامروا بالمعروف و انهوا عن المنکر» ایشان از این که در آن امت سابقه این جور شده و خدای متعال عقاب فرموده، از همین دارد چه کار می‌کند؟ استفاده می‌کند که پس شما این امر به معروف را بکنید.

پس معلوم می‌شود که این حکم در امت ما هست. حالا البته یا به این شکل که همان حکم باقی است یا نظیر و شبیه آن جعل مجدد شده برای امت ما.

سؤال: ...؟

جواب: بله احتمال دارد ولی چه جور حضرت استفاده کردند؟ بالاخره حضرت از این که در امم سابقه بوده برای این جا استدلال کردند. پس در این مورد می‌شود. حالا جامع بین این که یا چون در امت سابقه بوده این حالا هم هست این حکم... یعنی عینش باقی است و نسخ نشده. یا این که شبیه آن جعل شده است. بالاخره حضرت در این مورد از وجود این حکم در امت سابقه حضرت امیر سلام الله علیه به حسب این نقل استفاده کردند در امت ما هم هست. پس می‌شود در خصوص مورد ولو جاهای دیگر به صرف این که ما بدانیم یک حکمی در امت سابقه بوده نمی‌توانیم اما این جا به خصوص خود مولی امیرالمؤمنین استفاده فرمودند. بنابراین ما ادله و چیزهای دیگر که می‌گوید امر به معروف و نهی از منکر در امم سابقه بوده می‌توانیم استدلال کنیم به ضم این مطلب.

سؤال: ...؟

جواب: ظواهر حجت است. ممکن شاید آوردند یعنی چی. حضرت فرموده بعد بگوید فامروا...

سؤال: این می‌سازد که...

جواب: می‌سازد یعنی به خلاف ظاهر یا ظاهر. ظاهر تفریع این است که بله آن را دلیل بر این قرار دادند.

سؤال: ...؟ مصدر است مصدر هم ...؟ لولا جعل حضرت خودش به ما هو حجتی ندارد.

جواب: خب بله، ما همین را داریم می‌گوییم.

سؤال: باز جعل حضرت است که حجیت داده.

جواب: نه، حضرت به ما این جا را می‌فرماید بین این حکمی که در امت سابقه بوده حضرت فاء تفریع آوردند یعنی حضرت از همین جا استفاده کردند. حضرت دارند استدلال می‌کنند، بیان می‌کنند. آن را پیش مقدمه قرار دادند. بعد از این که فرمودند آن جا این جور بوده حالا فامروا بالمعروف. چون این حکم در شما هم هست، همان وضعیتی که برای آن‌ها پیش آمد برای شما هم ممکن است پیش بیاید. تفریع می‌فرمایند. خب حرف سر این است که پس بنابراین این استدلال حضرت سلام الله علیه دلالت می‌کند بر این که این حکم که در امت سابقه بوده است خودش یا نظیرش فی امت محمد(ص) هم وجود دارد. و ظواهر هم حجت است دیگه.

خب این استدلال هم لایخلو من قوة.

استدلال هشتم:

استدلال هشتم تمسک به استصحاب بقاء احکام شرایع سابقه است، آن احکامی که لم یعلم نصبها.

اگر ما آن دلیل ششم را که بقاء احکام شرایع سابقه باشد ما لم یعلم نسخها را دلیلش را استصحاب بگیریم، آن قاعده را بگوییم لا دلیل علیها الا الاستصحاب دیگه این دلیل جدیدی نمی‌شود دلیل هشتم اما اگر بگوییم آن از روایات استفاده می‌شود، مبنای آن قاعده استصحاب نیست کما این که بعضی از روایاتش را آوردیم و خواندیم اگر آن را از روایات کسی استفاده بکند قهراً این دلیل می‌شود دلیل آخری و آن این است که ما به حسب ادله‌ای که گذشت من الكتاب و السنة علم پیدا کردیم که در ادیان الهیه سابقه این تکلیف وجود داشته الان نمی‌دانیم این تکلیف فی شرعنا هست یا نه، خب لاتنقض الیقین بالشک. می‌گوییم این حکم خدای متعال در سابق بوده الان شک داریم استصحاب بقای آن را می‌کنیم. خب خود این بحث خیلی بحث مهمی است که در اصول در باب استصحاب یکی از تنبیهات مهم استصحاب را بزرگان هم قرار دادند که آیا ادله استصحاب می‌شود به ادله استصحاب تمسک کرد برای ابقاء احکام ادیان سابق که علم به نسخ آن پیدا نکردیم یا نه. خب آن جا بحث طویل و عریض دارد خود این بحث خودش در اصول. این جا به طور خلاصه عرض می‌کنیم به این که تارةً ما به طور کلی می‌گوییم استصحاب در شبهات حکمیه جاری نمی‌شود. اگر این حرف را زدیم خب این جا چون استصحاب در شبهات حکمیه است خب استصحاب در شبهات حکمیه حکمی که فی شرعنا هست جایز نیست و کیف به شرایع سابقه. روی این مبنا قهراً حالا یا به خاطر این که گفته می‌شود انصراف دارد ادله استصحاب از شبهات حکمیه و مربوط به شبهات موضوعیه است و یا به خاطر تعارض استصحاب بقاء مجعول با استصحاب عدم جعل که محقق خوبی فرموده طبعاً لفاضل نراقی قدس سره علی‌ایّ حال چه به آن ور چه به آن ور. اگر مبنای ما بر این شد، خیلی خب. این استصحاب جاری نمی‌شود. حتی اگر مبنای ما این شد که بله استصحاب احکام جاری هست در شبهات حکمیه ولی همیشه استصحاب عدم جعل است. چون استصحاب عدم جعل حاکم است بر استصحاب بقاء مجعول. شک ما در این که این مجعول باقی است یا نه، ناشی می‌شود از چی؟ از این که این جعل چقدر سعه داشته، جعل خدای متعال چقدر سعه داشته. این زمان شک را می‌گیرد را نمی‌گیرد. خب

استصحاب عدم جعل همیشه داریم، استصحاب عدم جعل هم حاکم است بر استصحاب عدم مجعول و مرحوم ... علی ما بیالی مرحوم آیت الله تبریزی قدس سره، آقای آشیخ جواد این تعارض جعل و مجعول و استاد را به همین جواب می‌دادند که استصحاب عدم جعل درسته این دو تا جاری می‌شود ولی استصحاب عدم جعل حاکم است بر استصحاب عدم مجعول پس بنابراین همان استصحاب عدم جعل جاری است و نمی‌توانیم به خاطر این بگویید استصحاب در شبهات حکمیه جاری نیست. نه، جاری هست ولی همیشه استصحاب عدم جعل است.

خب اگر کسی این حرف‌ها را زد قهراً در مانحن فیه یا می‌گوید اصلاً استصحاب جاری نیست یا می‌گوید هم‌اشار استصحاب عدم جعل است پس استدلال باطل است دیگه. استصحاب عدم جعل وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای این امت، این استصحاب بشود.

اما اگر گفتیم نه، استصحاب در شبهات حکمیه جاری می‌شود آیا این جا می‌توانیم استصحاب بکنیم یا نه؟ مجموعاً دو بیان وجود دارد، بیان مهم، اهم بیانات این دو تا است که عرض می‌کنم. اول این است که قد یقال کما ذهب الیه بعض اساتیدنا دام ظلّه که اصلاً نسخ شرایع و نسخ شریعت معنایش این است که کل احکام ماسبق تمام است، آمد آن‌ها پایان یافته است. اصلاً معنای نسخ شرایع لیس الا هذا. بنابراین وقتی این طور شد دیگه شک در بقاء معنا ندارد تا ما بیاییم استصحاب بکنیم. پس این رکن استصحاب که شک در بقاء هست از بین می‌رود. با فرض نسخ شریعت سابقه که مفروض این است که بعد از آمدن اسلام شرایع سابقه نسخ شده یعنی شرایع سابقه، آن سابقه‌هایی که اسبق هستند که آن‌ها با دین‌ها بعدشان نسخ شدند. تا می‌ماند شریعت حضرت عیسی سلام الله علیه. دین ایشان هم با آمدن دین اسلام کلاً نسخ شد. اگر شما حکمی دیدید در اسلام که شبیه در آن جا هست این جعل مماثل است نه بقاء آن. آن از بین رفته، آن آمدش تمام شده خدای متعال بعضی‌ها را مثل آن دوباره جعل کرده. پس قطع داریم هرچه بوده به آمدن دین بعد آن پایان یافته. این قد یدعی که اصلاً نسخ معنایش این است و آن چه که در ارتکاز متشرعه هست از نسخ همین است که آن تمام. این مایدعی بعضی اساتید دام ظلّه است.

حالا این مطلب بعید نیست اما به این کلیت که این جور در ذهن‌ها باشد این مطلبی نیست که حالا ما جزم به آن داشته باشیم و به ما ثابت باشد.

بیان دوم که این بیان دوم به نظر می‌آید بیان کافی و بیان تامی است برای عدم استصحاب، این است که تمسک به استصحاب در این موارد تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه‌اش هست. چرا؟ چون ما نحوه قضایایی که با آن قضایا شارع احکام را جعل فرموده در ادیان سابق نمی‌دانیم چه جور می‌شود. آیا موضوع به نحوی اخذ شد که الان باقی است و این شرط استصحاب که بقاء موضوع و اتحاد موضوع است هست یا نیست؟ ما از این آیات و روایات می‌فهمیم امر به معروف و نهی از منکر در امم سابقه بوده به نحو اجمال مثل دلیل لُبّی است، اما به چه نحو بوده؟ مثلاً این جور بوده این امت عیسی این کار را بکنید، ای امت موسی این کار را بکنید، ایها الیهود این کار را بکنید، ایها النصرانی این کار را بکنید یا بوده ایها الناس این کار را بکنید. اگر ایها الناس باشد، به نحو قضیه حقیقه باشد، آن الناس هم عنوان مشیر به همان آدم‌های آن زمان و دین آن پیامبر و امت آن پیامبر نباشد خب بله الان بقاء موضوع هست. اما اگر نه، گفته باشد ای امت

عیسی مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر، خب ما دیگه الان چه جور استصحاب بکنیم آن را. موضوع باقی نیست، امت ایشان باقی نیست. بنابراین بله اگر یک جایی در یک روایت معتبری بیاید که به این شکل بوده است و ما ببینیم که بله الان موضوع باقی است خب آن جا جای استصحاب لابس لولا آن اشکال اول. اما جایی که فقط می‌گوید وجوبی بوده مثل این آیات که در مقام بیان این که حالا موضوعش به چه نحو بوده، شرایط آن وقت چه جوری بوده و این‌ها که نیست. اطلاقی ندارد، در مقام بیان این نیست. موضوع چی بوده، شرایط آن وقت چی بوده، این‌ها را ندارد. خب وقتی این‌ها را ندارد ما چی را استصحاب بکنیم، برای چه موضوعی استصحاب بکنیم. پس تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه استصحاب دلیل استصحاب می‌شود.

سؤال: در احکامی که انسان ...؟ آن جا هم همان حرف را می‌توانیم بزنیم؟

جواب: اگر ارشاد به حکم عقل بوده که خب الان عقلاً باقی است و می‌دانیم، احتیاجی به این حرف‌ها نداریم. آن مرشد الیه آن باقی است. مگر عقول آن زمان با این زمان فرق می‌کند. عقل زمان به زمان که فرق نمی‌کند. پس بنابراین این‌ها مال مجعولات شرع است. وقتی مال مجعولات شارع شد این است بنابراین عمده اشکال در استصحاب احکام شرایع سابقه، این است که عمده آن احکام به نحو اجمال و فی الجمله برای ما روشن است. اما به نحو این که موضوع چی بوده، شرایط چی بوده، قیود چی بوده، تا ببینیم آیا موضوع باقی است یا باقی نیست و اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه آیا وجود دارد که این شرط استصحاب است یا وجود ندارد این برای ما مشکوک و محرز نیست بنابراین تمسک به ادله استصحاب تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه دلیل می‌شود. از این جهت است. بله لا تضایق از این که اگر یک جایی به دلیل معتبر ثابت شد، امام صادق سلام الله علیه اخبار فرمود که این حکم در شریعت حضرت عیسی، حضرت موسی علی نبینا و آله و علیهم السلام بوده است، موضوعش این بود، شرایطش این بود که ما الان وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه را بتوانیم در اثر اخبار حضرت احراز بکنیم این جا لابس به این استصحاب اگر آن اشکال اول بعضی الاساتید را نپذیریم.

سؤال: ...؟

جواب: فی الجمله هم برای ما ثابت نمی‌شود. با این دلیل فی الجمله هم ثابت نمی‌شود چون اگر آن ادله‌ای که مثلاً برای زمان حضرت عیسی بوده که ایها المسیحیون، ای اتباع حضرت عیسی این کار را بکنید خب موضوع باقی نیست و احتمال که می‌دهیم جور بوده. یا در حضرت موسی احتمال می‌دهیم این جور بوده. خب وقتی احتمال دادیم بقاء موضوع مشکوک می‌شود دیگه. یعنی برای ما الان در اثر این. اما احراز نمی‌کنیم که قضیه متیقنه و مشکوکه یکی است.

سؤال: ...؟

جواب: بله دو تا اشکال شد دیگه. یک اشکال اول بود ...

سؤال: ...؟

جواب: چطور؟ نه اشکال دیگری نیست.

سؤال: ...؟

جواب: نه، ببینید بقاء موضوع که می‌گوییم هم مکلف است که آیا مکلفین هم به آن ...

سؤال: ...؟ موضوع حکم نیست.

جواب: چرا. این هم لازم است باشد مثلاً اگر یک حکمی بر خانم‌ها واجب بود نمی‌توانیم استصحاب بکنیم بر مردها که. این‌ها همه قیود هستند برای آن موضوعی که حکم رفته روی آن. یعنی این فعل صادر از این‌ها یجب، امر به معروف صادر از این امت یجب. این‌ها می‌شود قیود موضوع در واقع. یا شرایطی که ممکن است آن شرایط در زمان ما با آن خصوصیات نباشد. پس بنابراین هم افراد، هم خصوصیات و شرایطی که ممکن است آن‌ها مقوم باشند برای این حکم. ما نمی‌دانیم چی بود که الان احراز بقاء آن‌ها را بکنیم و الان وجود دارند آن‌ها یا وجود ندارند.

سؤال: ...؟

جواب: نه دیگه این دیگه فایده‌ای ندارد.

سؤال: استشهادش را برداریم.

جواب: آن از روایت شد پس. ما می‌خواهیم با خود استصحاب تمسک بکنیم. دیگه نه از راه روایات.

سؤال: ...؟

جواب: عرض کردیم اگر ما آن دلیل قبل‌ها را که قاعده اشتراک را از روایات بخواهیم استفاده بکنیم اما اگر غمض عین از روایات کردیم فقط گفتیم ما هستیم و استصحاب شرایع سابقه می‌خواهیم بکنیم که این دلیل است، این دلیل این است که استصحاب احکام شرایع سابقه برای ما روشن نیست چه جوری است. این جا هم به خدمت شما عرض شود که حالا کسی این روایت ما، سهل بن زیاد بود توی آن بود دیگه. خب معمول آقایان، خیلی از آقایان در سهل بن زیاد اشکال دارند، می‌گویند این روایت حجت نیست.

سؤال: حاج آقا ما بقاء موضوع را از چه طریقی باید اثبات کنیم؟

جواب: بقاء موضوع از این که ما که خبر نداریم یا اگر خودت تورات و انجیل غیرمحرّف دست ما بود می‌توانستیم از آن بفهمیم، مراجعه می‌کردیم می‌دیدیم آن جا اطلاق دارد، عموم دارد، چه جوری است. شاید آن جا خدای متعال فرموده ایها الناس.

سؤال: ...؟

جواب: حکم. حکم برای مردم است. ما هم مردم هستیم.

سؤال: ...؟

جواب: حالا حرف سر این هست که... ممکن است احتمال نسخ چون می‌دهیم. حالا این بحث‌های کلی آن جا است. ببینید یک حرف این است که اصلاً اگر احکام شرایع سابقه فهمیدیم ایها الناس گفته اصلاً احتیاجی به استصحاب هم نداریم. ایها الناس همه را می‌گیرد. این‌ها همه قضایای حقیقه است، حکم خدا است همه باید اطاعت بکنند. ایها

الناس این کار را نکنید.

سؤال: ...؟

جواب: نه ديگه اصلاً استصحاب نمی‌خواهد. اگر آن آن جوری است که خودش شامل می‌شود. اگر احتمال نسخش را می‌دهیم استصحاب عدم نسخ نمی‌خواهد بکنیم. این استصحاب متداول، چون خود عدم نسخ خودش اصل، کاری به این استصحاب ندارد. ممکن است این جوری بگوییم، خیلی‌ها هم گفتند این حرف را. اما اگر جوری بود که یک قیودی، احتمال می‌دهیم این حکم الان باقی نباشد، یعنی برای ما نباشد. احتمال دادیم، یک جوری بود احتمال دادیم. یا مثلاً قیودی بود که امرش دائر بود بین این که در حدوث دخالت دارد یا در بقاء هم دخالت دارد. ما شک می‌کنیم، آن وقت می‌توانیم استصحاب بکنیم.

سؤال: ...؟

جواب: این اندماج افاضات است. حالا این آقا بفرمایند.

سؤال: ...؟

جواب: پس شما حرف اول را می‌زنید. خیلی خب آن که حرف اول است که بله کسی بگوید هر شریعتی که می‌آید یعنی گذشته گذشت. اگر هم حکمی مانند آن باشد جدید دوباره جعل شده. آن ادامه پیدا نمی‌کند آن حکم قبلی. خب این اشکال اول است دیگه. آن که عرض کردیم بعضی اساتید ما دام ظله همین را اشکال می‌کنند و این جور می‌فرمایند که احکام شرایع سابقه جاری نمی‌شود به خاطر این وجه. در تسدید الاصول این طور فرمودند، به این وجه فرمودند جاری نمی‌شود.

سؤال: ...؟

جواب: آن جا خب خوبه ولی این جا که نداریم.

سؤال: ...؟

جواب: نمی‌دانیم، مورد به مورد ممکن است فرق بکند. اتفاقاً همان جا هم ندارد کما کتب آن جا این بوده ای مردم. شاید آن جا هم بوده که علی الذین من قبلنا شاید این جوری بوده؛ ای امت موسی روزه بگیرید. شاید آن‌ها هم همین جور بوده. حالا درسته بگوید ما بر شما واجب کردیم همان جور که بر آن‌ها هم واجب کردیم. به آن‌ها چه جوری واجب کردیم به این که گفتیم ای امت موسی، این امت عیسی، شاید این جوری بوده.

سؤال: حکم وجوبش که بوده. مثلاً گفته نماز این جور بوده، زکات این جور بوده.

جواب: برای چه، وجوب برای چی بوده؟ برای صوم صادر از امت موسی. و این دیگه الان باقی نمی‌تواند باشد. در واقع این قیود است دیگه. این قیود آن فعل است که در جواب ایشان عرض کردم.

سؤال: ...؟ با استصحاب عدم قیود....

جواب: نه، مثبت است، قیود نداشته.

سؤال: ...؟ باز هم با اطلاق رفع می‌کنیم آن را.

جواب: چه اطلاقی؟

سؤال: ...؟

جواب: نمی‌دانیم این جوری گفته یا نه، نمی‌دانیم این جوری فرموده یا نه. شاید فرموده ایها الناس، شاید فرموده ایها اليهودیون، ایها النصاری. چه می‌دانیم چه جور فرموده.

سؤال: ...؟

جواب: نه اگر آن جوری گفته باشد ایها الناس فرموده باشد اصلاً استصحاب هم شاید نخواهد. خب ایها الناس ...؟

خب این بحث‌هایش در همان بحث استصحاب شرایع سابقه این امور آن جا هم مقداری بحث شده است. خب این تمام شد.

بحث دلیل بعدی عقل است. به نحو الکشف دلیل نهم العقل به نحو الکشف.

ده؛ العقل به نحو الحکومة. که ان شاء الله در مقام تقریر به نحو الحکومه را مقدم می‌داریم پس بهتر این است که نهم را؛ العقل به نحو.... من این جوری نوشتم ولی بعداً حالا توی ذهنم آمد که آن را مقدم بداریم بهتر است به نحو الکشف. چون آن به نحو الحکومة می‌تواند مبدأ تصدیقی باشد برای به نحو الکشف.

العقل به نحو الحکومة:

یعنی خود عقل درک می‌کند لزوم و وجوب امر به معروف و نهی از منکر را. یا حکم می‌کند بنابر این که بگوییم عقل هم حکم می‌کند به وجوب امر به معروف و نهی از منکر. این می‌شود به نحو الحکومة. اگر به نحو الکشف باشد یعنی عقل نمی‌گوید واجب است ولی عقل کشف می‌کند که شارع واجب فرموده است. همان جوری که در باب انسداد می‌گویند نتیجه دلیل انسداد حجیت مظنه است یا به نحو کشف، یا به نحو حکومت. به نحو کشف یعنی کشف می‌کنیم که در طرف انسداد خدای متعال مطلق مظنه را حجت قرار داده است. به نحو حکومت یعنی به این مقدمات عقلی کشف می‌کنیم عقل حکم می‌کند که مظنه در این ظرف حجت است. خودش می‌گوید حجت است. حالا این دو تقریر در باب دلیل عقل هم وجود دارد منتها قبل از این که وارد ادله عقلی بشویم به معنی نهم و دهم، مناسب است که معارضات این نصوص شرعیه را بررسی بکنیم تا این که این دلیل را ببینیم تمام می‌شود یا نه.

قد یقال که این ادله‌ای که شما برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر اقامه کردید معارض است با عده‌ای از نصوص؛ کتاب و سنت. خب اگر این‌ها تعارض کردند و تساقط کردند دیگه آن استدلال به کتاب و سنت از بین می‌رود و این هم مناسب بود که ما یک خرده قبل از این استصحاب هم بحث آن را می‌کردیم. چون مال آن کتاب و سنت است آن جا، ولی حالا یا غفلت بود یا بنا داشتیم که مقام ثانی.... نمی‌دانم این شاکله بحث را چه جور از اول گفتیم. از بس من این ایام فکرم به این طرف و آن طرف چیز هست نمی‌دانم آن شاکله بحث که قرار دادیم چه جور بود. ان شاء الله این تمام بشود و ما

برگردیم به همان شاکله طلبگی‌مان ان شاءالله. ان شاء الله تتمه بحث فردا

و صلی الله علی محمد و آل محمد.